

## خاطره‌نگاری و حدیث نفس در ادب فارسی با نگاهی به تذکره احوال شیخ حزین<sup>♦</sup>

احمد شرفی\*

در ادب فارسی دو تک‌نگاری مفصل از خاطره‌نگاری فردی در دست است که یکی از قرن ۱۶ و دیگری از قرن ۱۸ به یادگار مانده: *بدایع‌الوقایع* اثر زین‌العابدین محمود واصفی، و *تذکره احوال شیخ حزین*، که هر دو از نظر تاریخ فرهنگی و اجتماعی حاوی نکات سودمندند، اما *تذکره احوال حزین* اثر با ارزش‌تری است.

*بدایع‌الوقایع* واصفی هم حاوی شرح حال نگارنده آن است و هم شرح اوضاع زمانه او. واصفی که در خانواده‌ای اهل قلم زاده شده و بار آمده بود در جوانی در سلک ادبای هرات درآمد و مصاحب امیر علی شیرنوائی و کاتب امرای جغتایی شد. در همین دوران بود که واصفی شاهد تصرف هرات به دست امیر ازبک محمد خان شیبانی و سرانجام تصرف شهر به دست شاه اسماعیل صفوی شد و آنگاه به آسیای میانه رفت و پیش از درگذشتش، در ۷۰ سالگی، *بدایع‌الوقایع* را به تحریر کشید. در این کتاب خاطرات، واصفی زندگی ادبی و سیاسی هرات را در قرن پانزدهم و شانزدهم برای خواننده ترسیم می‌کند.

### تذکره شیخ محمد علی حزین

شیخ محمد علی حزین، از آخرین بازماندگان توانای سبک هندی در شعر فارسی، در سال ۱۶۹۲ م/ ۱۱۰۳ هـ ق در اصفهان زاده شده و در سال ۱۷۶۷ م/ ۱۱۸۱ هـ ق در بنارس

---

♦ بخشی از یک مقاله.

\* پژوهشگر ایرانی.

درگذشت. حزین در دوران زندگی طولانی خود شاهد حوادث تاریخی بسیار در یکی از بحرانی‌ترین دوران تاریخ ایران بوده است: دوران افول صفویه، محاصره اصفهان از سوی افغان‌ها و سقوط آن و ظهور نادر شاه و کشورگشایی او و لشکرکشی او به هند. حزین پس از سفرهای بسیار در ایران و عراق و حجاز و هند سرانجام در هند اقامت گزید و هم در آنجا بود که در ۵۳ سالگی (در سال ۱۷۴۲ م/ ۱۱۵۴ هـ ق) خاطرات خود را تألیف کرد. این کتاب که حاوی اطلاعات سودمند از اوضاع آشفته ایران در آن دوران و نیز اطلاعات گوناگون از اوضاع سیاسی و اجتماعی و اقتصادی کشور است، برای نخستین بار در سال ۱۸۳۰ به زبان انگلیسی (براساس دو نسخه خطی آن) منتشر شده و متن فارسی آن در سال ۱۸۳۱ زیر عنوان تاریخ احوال شیخ حزین که خود نوشته است در لندن به طبع رسیده است. حزین خاطرات خود را با شرح کوتاهی از ماهیت و اهمیت خاطره‌نگاری آغاز می‌کند که اگر بی‌نظیر نباشد کم‌نظیر است:

”چون انسان را بهین ثمره و گزین سرمایه در کارگاه آفرینش تحصیل عبرت است و از این است که گروهی از دانشمندان و قدر وقت‌شناسان به تدوین کتب تواریخ و تحریر احوال هربد و نیک پرداخته برخی از روزگار خود را در آن کار به پایان برده‌اند و بالجمله تصفح سیر و اخبار را نسبت به طبقات انام علی اختلاف مراتبهم فواید بی‌شمار است و چون این سوا گشته عمر به‌آشفتگی تلف کرده به چشم حقیقت ملاحظه احوال خود نمود سرگذشت ایام گذشته را برای نگرندگان خالی از فایده عبرتی ندید و در نقل احوال دیگران بسا باشد که ناقل را بنابر سببها تخلیط و اشتباه افتد اما در شرح احوال خویش مجال آن نیست“<sup>۱</sup>.

سبک خاطره‌نگاری حزین به همان شیوه متداول در وقایع‌نگاری است. مطالب کتاب به ترتیب تاریخ وقوع آنها و یا زمانی که نویسنده شاهد وقوع آنها بوده تدوین شده است. حزین شاهد و ناظر بسیاری از این وقایع بوده اما در مواردی به شرح شنیده‌های خود پرداخته و از این راه رویدادهای عمده را در خاطرات خود آورده است. وی

۱. شیخ محمد علی حزین لاهیجی، تاریخ احوال شیخ حزین که خود نوشته است، لندن، ۱۸۳۱، ص ۳.

خاطرات خود را در ۴۸ بخش تدوین کرده و در سرآغاز هریک فهرست کامل مطالب را آورده است. محتوای خاطرات حزین از چهار بخش متمایز تشکیل می‌شود. یکم، شرح حال و حدیث نفس نگارنده که به‌شخص او مربوط است. دوم، سفرنامهٔ حزین که شامل سفرهای بسیار او در مناطق گوناگون ایران و عراق و حجاز و خلیج فارس و هند است. سوم، شرح دیدارهای او با علما و فضلا و ادبای شهرهایی که به‌آن‌ها سفر کرده و شرحی از علمای بلاد. چهارم، شرح اوضاع آشفته سیاسی کشور در آن دوره بحرانی. در این میان آنچه از نظر خاطره‌نگاری بیشتر از دیگر مطالب کتاب اهمیت دارد شرح حال نویسندهٔ کتاب است که در ادب فارسی نظیر کم دارد. حزین در نخستین فصل کتاب زیر عنوان «اجداد راقم» به شرح نیاکان خود که از علماء و فضلاء زمان خود بوده‌اند می‌پردازد و در فصل دوم شرح حال پدرش را می‌آورد و در فصل سوم از ولادت خود و علاقه‌ای که از دوران کودکی به شعر و شاعری داشته و از تحصیلات مقدماتی خود و استادانش سخن می‌گوید که از نظر شیوهٔ تحصیلات فرزندان علماء و مواد درسی و کتابهای درسی، در حدود مقدمات مدارس علمیّهٔ قدیم، خالی از فایده نیست. آنچه به شرح حال و حدیث نفس حزین مربوط و در چند فصل دیگر کتاب پراکنده است شامل سانحهٔ عشق و عاشقی و شیدایی او به‌زیبا صنمی شورانگیز و روی آوردن او به شعر و شاعری و تدوین چهار دیوان از اشعار اوست:

”و در آن ایام از حوادث و واردات غریبه جذبهٔ حسنی و شیوهٔ زیبا شمایی بود که دل را شیفته ساخت. زاویه‌نشینان کاخ دماغ را طرفه شوری درافتاد و از دل بی‌قرار فتنه و آشوبی برخاست. طرفه آن‌که دل افتادگان و خاک‌نشینان آن سرکوی از چند و چون بیرون بود.“ در فصل یازدهم می‌گوید ”در اثنای آن آزار چون معطل مانده بودم شعر بسیاری گفتم و قدرت بر نوشتن نداشتم. دیگران می‌نوشتند. پس اشعاری که از بدایت تا آن اوان جمع آمده بود فراهم آورده دیوان مرتّب شد مشتمل بر قصاید و مثنوی و غزلیات و رباعیات و تخمیناً هفت هشت هزار بیت و آن اوّل دیوان این خاکسار است.“<sup>۱</sup>

۱. شیخ محمد علی حزین لاهیجی، تاریخ احوال شیخ حزین که خود نوشته است، لندن، ۱۸۳۱، صص ۶۶-۶۰.

شرح سفرهای بسیار حزین به گوشه و کنار ایران و هند و عراق حجاز موضوع فصل‌های متعدد کتاب است. حزین به‌غالب ایالات و ولایات ایران از فارس و اصفهان و گیلان و مازندران و کرمان و خراسان و کردستان و همدان، کرمانشاهان و کردستان و آذربایجان و عتبات و حجاز و یمن مسقط و بندر عباس و شهرهای معتبر هند سفر کرده و شرح این سفرها را در خاطرات خود آورده و

در این میان آنچه از نظر  
خاطره‌نگاری بیشتر از دیگر  
مطالب کتاب اهمیت دارد  
شرح حال نویسنده کتاب  
است که در ادب فارسی  
نظیر کم دارد.

در مواردی به‌شرح ایالات و ولایاتی که دیدن کرده پرداخته است و از جمله شرحی دارد درباره دارالمرز گیلان و شرحی درباره اصفهان پیش از ایلغار افغان و توصیف شهر ویران شده پس از آن سانحه.

از مشاهدات و تأملات حزین در سفرهای گوناگون دیدار و آشنایی او با علما، فضلا، ادبا و شعرای شهرهای گوناگون ایران است. شرح این

دیدارها که غالباً همراه با شرحی کوتاه در باره این کسان است حال و هوای فرهنگی و علمی کشور را در آن دوران تصویر می‌کند.

تصویر اوضاع آشفته سیاسی کشور از محاصره اصفهان و سقوط آن به‌دست افغان‌ها و رویدادهای مربوط به آن گرفته تا اشغال گیلان و مازندران به‌دست لشگریان روسیه و اشغال آذربایجان و کردستان به‌دست عساکر عثمانی و ظهور نادر و جنگ‌های او با شورشیان داخلی و بیرون راندن سپاهیان بیگانه و سرانجام سلطنت او و کشور گشایی او در هند نیز در ضمن این سفرها و یا براساس شنیده‌های حزین با شرح برخی جزئیات ترسیم شده است.

از نظر سبک نگارش و تأکید بر «من نویسنده»، که در وقایع‌نگاری و در ادب فارسی متداول نبوده، حزین راه میانه برگزیده و با خفص جناح و فروتنی از خود غالباً یا با «ضمیر سوم شخص مفرد» و یا به‌عنوان فقیر یاد کرده و ضمیر «من» را کمتر به‌کار برده است.

با آن‌که اجزاء و عناصر خاطرات حزین در گوشه و کنار ادب فارسی و تاریخ‌نگاری متداول سابقه دارد اما گرد آوردن همه این موارد و مضامین در یکجا و تدوین آنها در

یک کتاب واحد بی‌سابقه است و از این بابت تاریخ خاطره‌نگاری ایران مدیون این ابتکار حزین است.

جز این دو کتاب که به تفصیل حزین به شرح خاطرات پرداخته‌اند خاطرات و حسب حال‌های پراکنده از مؤرخان و علما و ادبا در دست است که دو نمونه از آنها را که هردو از قرن ۱۷ یادگار مانده‌اند به اختصار بررسی می‌کنیم: فصلی از جامع مفیدی از محمد مفید بافقی و رساله شرح صدر از ملا محسن فیض کاشانی. این دو نمونه را از این جهت برگزیده‌ایم که یکی شرح اوضاع دیوانی و دیگری شرح اوضاع روحانی است. اما وجه مشترک هردوی آنها انتقاد تند بر نفس اماره و لوامه و دنیاپرستی و حب جاه و مال عمال دیوانی و اهل عمام و سیر و سلوک آنها از دنیا به عقبی است.

ملا محمد محسن فیض کاشانی، از حکماء و عرفاء حقیقی و بی‌اعتنا به جیفه دنیوی و حامی ضعف و اقلیت‌های مذهبی بود، که در آن دوران در معرض قتل و غارت متشرعین ریائی قرار داشتند. وی شرح صدر را در ۵۸ سالگی در دو مقاله تدوین کرده است: "در بیان شمه‌ای از حقیقت حال علم و علماء" و "در شرح بعضی از احوال پریشانی خود این دارابتلاء".<sup>۱</sup> فیض در مقاله نخست علمای دینی را مورد بررسی انتقادی قرار می‌دهد و می‌گوید "علماء سه طایفه‌اند، آنان که علم ظاهر دارند و آنان که علم باطن دارند و آنان که هم علم ظاهر دارند و هم علم باطن". اما آنان که علم ظاهر دارند و "کم باشد که از محبت دنیا خالی باشند، بلکه دین را به دنیا بفروشند". آنان که علم باطن دارند و بس "و ایشان مانند ستاره‌اند که روشنائی آن از حوالی خودش تجاوز نکند". سرانجام آنان که هم علم ظاهر دارند و هم علم باطن "که مثل ایشان مثل آفتاب است که عالمی را روشنی تواند داشت و ایشانند که سزاوار راهنمایی و رهبری خلاقند. [اما آنگاه که] درصدد رهبری و پیشوایی برآیند، محل طعن اهل ظاهر می‌گردند و از ایشان اذیت‌ها می‌کشند و نزد ایشان به کفر و زندقه مرسوم می‌گردند، چراکه در این هنگام ایشان را نزد عامه جاه و عزتی رو می‌دهد و علمای دنیا که امنای

۱. ملا محمد محسن فیض کاشانی، شرح صدر، این رساله در این مجموعه چاپ شده است: ده رساله محقق بزرگ فیض کاشانی، به اهتمام رسول جعفریان، اصفهان، ۱۳۷۱، صص ۷۳-۴۷.

دنیایند نمی‌توانند دید که دنیا که معشوق ایشان است با دیگری باشد<sup>۱</sup>. در ادامه سخن ملّا محمد محسن فیض می‌پرسد "اگر کسی گوید چرا ضد و نقیض در اهل علم بیشتر از اهل سایر حرف و صناعات است؟" جواب گوئیم که:

با آن‌که اجزاء و عناصر خاطرات حزین در گوشه و کنار ادب فارسی و تاریخ‌نگاری متداول سابقه دارد اما گرد آوردن همه این موارد و مضامین در یکجا و تدوین آنها در یک کتاب واحد بی‌سابقه است و از این بابت تاریخ خاطره‌نگاری ایران مدیون این ابتکار حزین است.

اولاً به جهت آن که علم غذای روح است... طالب علم باید که ذات خود را از امراض روحانی و هواجس نفسانی تنقیه کند و بعد از آن متعرض تحصیل علم شود و این قوم اکثراً در اوان جهالت و خبث سریرت که نفوس ایشان مبتلا می‌باشد به انواع امراض نفسانی و اخلاق شیطانی، بی‌تنقیه سرّ و تهذیب نفس، مشغول به تناول غذای روح که عبارت است از علم می‌شوند... ثانیاً بیشتر آنانی که دعوی علم و

دانش می‌کنند از فضیلت علم عارینند، بلکه اقتصار بر علم اصطلاحات این قوم نموده‌اند و در نفس الامر حمّالند و نزد عوام و جهال علماء‌اند<sup>۲</sup>.

ملّا محمد محسن فیض در مقاله دوم به شرح بعضی از احوال خویش که مجادله با علمای ظاهر است پرداخته و به فروتنی «من نویسنده» را با «سوم شخص مفرد» آورده است. وی ابتدا تحصیلات خود را در کاشان و اصفهان و عتبات در تلمذ بزرگان حکمت و عرفان و علوم دینی شرح می‌دهد و آنگاه به تلمذ نزد صدرالدین شیرازی در قم "که در قبول علم باطن یگانه دهر بود رحل اقامت می‌افکند" و هشت سال به ریاضت و مجاهده مشغول می‌شود و به «شرف مُضاهرت» ایشان سرافراز می‌گردد و دو سال نیز همراه ایشان به شیراز می‌رود و آن‌گاه در کاشان به تدریس و ترویج جمعه و

۱. ملّا محمد محسن فیض کاشانی، شرح صدر، صص ۵۷-۵۵.

۲. همان، ص ۵۷.

جماعت می‌پردازد، تا آن‌که شاه صفی او را به‌درگاه می‌خواند و «تکلیف بودن در خدمت» می‌کند، اما:

چون در حوالی و حواشی ایشان جمعی از علمای ظاهر بودند و بنده هنوز خام بود، مصلحت دین و دنیای خود را در آن نمی‌دید، چه ترویج دین با آن جماعت میسر نبود با خامی و آن آزادگی و آسودگی دنیا از دست می‌رفت. بنابراین از خدمت استعفا نمود. بحمدالله که به‌اجابت مقرون گردید.<sup>۱</sup>

ملاً محسن فیض مدّتی با «نوی بینوائی و به‌فراق بال و رفاه احوال» می‌گذراند تا آن‌که به‌درگاه شاه عباس ثانی احضار می‌شود و نفس ملکی به‌او نهیب می‌زند که: وظیفه تو آن است که چون در معرض سایه درخت دولتی افتاده‌ای که با وجود کمال عظمت و وفور حشمت به‌مقتضای «المُلک والدّین توامان» استقرار قواعد مُلک را به‌استمرار دین منوط فرموده و اطراد امور ملّت [دین و امت] را به‌اتساق اعمال دولت شریک‌العنان ساخته و از اینجاست که استقامت احوال مملکت و استیصال دعوای دولت بی‌سفارت گُرز و تیر و وساطت رمح و شمشیر به‌وجهی منتظم است که مزیدی بر آن متصوّر نیست باید که اکنون که از باریافتگان این بارگاه اعلی شده، روی توجّه بدان جناب آورده... دقیقه‌ای از ترویج دین قویم و رهبری صراط مستقیم فرو نگذاری.<sup>۲</sup>

ملاً محمّد محسن پس از کشاکش بسیار به‌درگاه شاه می‌رود و او را جمع «مکارم اخلاق ملکی با پایه قدر ملکی» می‌یابد تکلیف او را به‌اقامه جمعه و جماعت در پایتخت دولت اجابت می‌کند اما تفتین علمای عوام را بر نمی‌تابد و پس از مدّتی باز به‌گوشه‌گیری روی می‌آورد. فیض دستگاه روحانیت را بدین‌گونه شرح می‌دهد. بنابراین طایفه‌ای از غولان آدمی پیکر و قومی از جاهلان عالم آسا که اراده علو و فساد در سرهای ایشان جای گرفته بود و نفوس اماره ایشان از دین حق و حقدین منسلخ گردیده... در اطفاء نورالله تا می‌توانستند می‌کوشیدند... و جمعی از ارباب

۱. ملاً محمّد محسن فیض کاشانی، شرح صدر، ص ۶۴.

۲. همان، صص ۶۶-۶۷.

عمایم که دعوی اجتهاد می‌کردند و دم از علوم شرعیه می‌زدند سر حب ریاست به‌درگاه دارالشفای جمعیت و صفه صفای تألیف فرود نمی‌آوردند... و گروهی که از افق انسانیت به‌غایت دور بودند و از دین نظری در ایشان رمقی نمانده بود جمعه و جماعت را نزد عوام عار و ننگ و مکروه و حرام می‌نمودند.<sup>۱</sup>

محمد مفید فصلی از کتاب خود را زیر عنوان «شرح شمه‌ای از احوال کثیرالاختلال سرگشته وادی ناکامی محمد مفید مؤلف کتاب افادت ایاب جامع مفیدی»<sup>۲</sup> به‌خاطرات خود اختصاص داده است. در این رساله نیز اساس حدیث نفس بر معارضه نفس ملکی با نفس اماره و لوّامه است. اما تفاوت حدیث نفس مفیدی با حدیث نفس ملا محمد محسن فیض در آن است که نورالهی از نوجوانی... شور تحصیل کمال در سر و درد طلب علم در دل و اخلاص نیتی در وجود فیض کرامت می‌فرماید و او را با این توشه به‌طلب علم می‌خواند. اما از هرسو با عالمان ریایی روبرو می‌گردد و از شرارت وجود آنان به‌گوشه عزلت می‌گریزد. حال آن که مستوفی بافقی از ابتدا اسیر نفس اماره و لوّامه می‌شود و حب جاه و مال در وجود او شعله می‌کشد و به‌مقامات والای دیوانی نایل می‌شود و پس از سالیان دراز هنگامی که فرزندش را از دست می‌دهد به‌نهییب نفس ملکی دل می‌بندد و در بازنگری حدیث نفس خویش فساد دستگاه دیوانی را به‌خوبی شرح می‌دهد و برای آن‌که مفری برای خود بیابد خود را اسیر مشیت الهی و سرنوشت ازلی انسان می‌داند و بارد تفویض و اختیار از اعمال گذشته خود رفع مسئولیت می‌کند. ابتدا از ارتقاء خود به‌منصب استیفای موقوفات دارالعباده یزد سخن می‌گوید: «بنابرآن کمر سعی و اجتهاد بر میان بسته ابرام را شعار خود ساخت و به‌منزل امرا و ارکان دولت تردد آغاز نهاد و به‌دانه درم و دینار مرغ دل همگی را در دام فریب آورده منصب استیفای موقوفات دارالعباده یزد را به‌قبضه تصرف آورد». تا آن‌که یکی

۱. ملّا محمد محسن فیض کاشانی، شرح صدر، صص ۶۹-۶۸.

۲. محمد مفید مستوفی بافقی، جامع مفیدی، به‌کوشش ایرج افشار، جلد سوم، تهران، کتاب فروشی اسدی، ۱۳۴۰، صص ۸۱۶-۷۴۳.



از دوستان مشفق، که همان نفس ملکی است، بر او نازل می‌شود و او را نصیحت می‌دهد که:

این منصب که در طلب آن سعی‌ها کردی و آن را دولت و جاه تصور نمودی عملی است شوم و مهمی است مذموم. چه جمعی که پیش از این در این منصب اقدام نموده و علم اقتدار افزاشته بودند روزی به‌رفاه حال در عشرت و شادکامی نگذرانیده و شبی به‌فراغت خاطر بر بستر استراحت نغنونند. بلکه از زمان ظهور فلق تا هنگام غروب شفق در گفت و شنود محصلان شدیدالانتقام یا وظیفه خواران کثیرالابرام خون جگر می‌خوردند. اما می‌دانم نصیحت من در تو اثر نخواهد کرد و شره نفس و حرص مال و تمنای جاه پردهٔ غفلت بر پیش دیده‌ات کشیده و رای ترا ضعیف گردانیده است و با آن که می‌دانی که ضرر این کار بی‌غایت و خطر این مهم بی‌حد و نهایت است در طلب آن سعی‌ها کردی<sup>۱</sup>.

آنگاه مستوفی بافقی در توجیه عمل خویش پاسخ می‌گوید که "این مهم که من اختیار نمودم به‌جهت منفعت و حب مال و جاه نیست، بلکه فایده آن توفیق یافتن است که در آن حال تواند دوستان را به‌لطف نواختن و کار عجزه و فقرا ساختن و از آن منفعت دنیا و توشه آخرت انباشتن". اما دوست مشفق می‌گوید "این یار عزیز به‌تصور فایده وهمی و منفعت خیالی خود را در مهلکه انداختن و به‌مهم موقوفات دخیل شدن دلیل جهلست"<sup>۲</sup>.

بافقی در کشاکش میان نفس ملکی و نفس اماره است که به‌منصب نایب‌الوزاره یزد ارتقاء پیدا می‌کند اما حادثه مرگ پسر جوانش او را حالی به‌حالی می‌کند و روی به‌سفر می‌آورد و پس از سفر حجاز و عتبات به‌هند می‌رود و مقیم آنجا می‌شود و در همانجا است که جامع مفیدی را می‌نگارد.

۱. محمد مفید مستوفی بافقی، جامع مفیدی، به‌کوشش ایرج افشار، جلد سوم، تهران، ص ۷۴۷.

۲. همان، ص ۷۴۹.